



بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا برانگیخته شدن آن حضرت به مقام رسالت، مهمترین فراز از تاریخ اسلام بوده و نزول قرآن کریم نیز از این زمان آغاز می‌گردد. کلمه بعثت به معنای «برانگیخته شدن» بوده و در اصطلاح به مفهوم فرستاده شدن انسانی از سوی خداوند متعال برای هدایت دیگران می‌باشد.

همانطور که از روایات اسلامی و مطالعات تاریخی برمی‌آید، مسأله بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ادیان الهی با برخی از خصوصیات و نشانه‌ها، قبل از ظهور آن حضرت، مطرح بوده و بسیاری از اهل کتاب و پاره‌ای از اعراب مشرک نیز با آن آشنایی قبلی داشته‌اند. نوید و بشارت ظهور پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به تصریح قرآن در تورات و انجیل ذکر گردیده و حضرت عیسی (علیه السلام) نیز پس از تصدیق توراتی که به حضرت موسی (علیه السلام) نازل شده بود، به برانگیخته شدن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داده است. همچنین در این کتب، حتی به خصوصیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانشان نیز اشاره شده است.

بنابراین (و همانگونه که قرآن نیز ذکر می‌نماید) دانشمندان اهل کتاب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را همچون نزدیکترین کسان خود می‌شناخته‌اند. با مراجعه به تاریخ می‌توان افراد زیادی را یافت که در انتظار ظهور و بعثت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده‌اند و افرادی از میان آنها، حتی به امید دیدار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به محل سکونت، مکان هجرت و یا حتی گذرگاه عبور و مرور آینده پیامبر هجرت کرده بودند که به عنوان نمونه، می‌توان به "بحیرای راهب" اشاره نمود.

بنابر این بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، حادثه‌ای بس بزرگ در سرنوشت هدایت بشری بوده و عظمت این امر سبب می‌شد که خداوند متعال به عنوان مقدمه این امر بزرگ، تربیت و پرورش آن حضرت را به عهده داشته و ایشان را برای آینده دشواری که در پیش رو داشتند، آماده سازد. به دنبال همین تربیت الهی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سالهای قبل از بعثت نیز حالات فوق العاده معنوی و مشاهدات روحانی داشته و نتیجتاً ایشان تمام این دوران را با پاک‌ی و طهارت و معنویت سپری کرده‌اند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: "خداوند بزرگترین فرشته خود را از خردسالی پیامبر، همدم و همراه ایشان ساخت. این فرشته در تمام لحظات شبانه روز با آن حضرت همراه بود و او را به راههای بزرگواری و اخلاق پسندیده و شایسته رهبری می‌کرد."

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر همین حالات معنوی و طهارت روحی، ناگزیر از وضع نابسامان مردم و از جهل و فساد که بر جامعه آن روز و بویژه در شهر مکه حاکم بود، رنج می‌بردند. همچنین به منظور تفکر و عبادت در مکانی خلوت، مدتی محدود در سال را از آنها کناره می‌گرفتند و به کوه حرا (که در شمال شرقی مکه واقع است) می‌رفتند. این کناره‌گیری برای حنفا و برخی یکتاپرستان قبل از پیامبر نیز وجود داشته است. گویند عبدالمطلب، جد بزرگواری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایه‌گذار این رسم بوده است. او به هنگام ماه رمضان برای خلوت و عبادت به کوه می‌رفت و مستمندانی را که از آنجا می‌گذشتند، اطعام می‌نمود.

در واقع می‌توان گفت که این خلوت‌گزینی، زمینه‌ای برای تقویت هرچه بیشتر حیات روحانی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مقدمه‌ای برای بعثت و نزول وحی به آن حضرت به شمار می‌رفته است.

در دوران این خلوت‌گزینی‌ها نیز همچون سایر مراحل گوناگون زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام) (که پرورش یافته در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در دامان ایشان است)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را همراهی می‌نمود و گاهی اوقات برای ایشان آذوقه و آب و غذا می‌برد.

پس از سپری شدن ایام عبادت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه برگشته و پیش از اینکه به خانه خویش بازگردند، خانه خدا را طواف می‌نمودند.

این حالات همچنان ادامه یافت تا اینکه سن آن حضرت به چهل سالگی رسید و خداوند که دل ایشان را برترین و مطیع‌ترین و خاضع و خاشع‌ترین دلها در برابر خویش یافت، ایشان را مبعوث کرد و به پیامبری گرامی داشت، تا به وسیله قرآنی که آن را روشن و استوار گردانیده، بندگانش را از پرستش بر بتان خارج ساخته و به پرستش خویش هدایت کند.

نزول اولین وحی

به عقیده اکثر علمای شیعه، بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز 27 ماه رجب، پنج سال پس از تجدید بنای کعبه، اتفاق افتاد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این هنگام، چهل سال داشتند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، طبق رسم خویش چند روزی بود که برای عبادت و تفکر به غار حرا آمده بودند. در روز بیست و هفتم ماه رجب بود که جبرئیل (یکی از چهار فرشته مقرب الهی و مأمور ابلاغ وحی از جانب پروردگار به پیامبران) به سوی ایشان نازل شد. او بازوی پیامبر را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد بخوان. پیامبر فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل آیات

آغازین سوره علق را از جانب خداوند نازل نمود:

"بسم الله الرحمن الرحيم. اقرأ باسم ربك الذي خلق. خلق الانسان من علق. اقرأ وربك الاكرم. الذي علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم. به نام خداوند بخشنده مهربان، بخوان به نام پروردگارت که بیافرید. آدمی را از علق بیافرید. بخوان و پروردگار تو ارجمندترین است. خدایی که به وسیله قلم آموزش داد و به آدمی آنچه را که نمی دانست، آموخت."

همراه اولین نزول وحی و در لحظه بعثت، حوادثی بزرگ اتفاق افتاد که از آن جمله می توان به شنیده شدن صدای ناله ای اشاره نمود. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می گوید: "صدای ناله شیطان را در هنگام نزول اولین وحی به آن حضرت شنیدم. عرضه داشتم: "یا رسول الله این ناله چیست؟" فرمود: "این شیطان است که از اطاعت شدن مأیوس و ناامید شده و چنین به ناله در آمده است." سپس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اضافه فرمود: "تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را که من می بینم الا اینکه تو مقام نبوت نداری و فقط وزیر و کمک کار من هستی و از راه خیر جدا نمی شوی." همانطور که قبلاً نیز بیان شد، حضرت علی (علیه السلام) در مواقع مختلف از جمله در دوران خلوت گزینی های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه حضرت بوده اند و این سخن امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز به طور خاصی بیان می دارد که ایشان در لحظه نزول اولین وحی، در کنار پیامبر حضور داشته اند. البته مطالعات تاریخی بیان می نماید که تنها شخصی که در آن لحظات، پیامبر را همراهی نموده، امام علی (علیه السلام) بود و احدی جز ایشان، ادعای همراهی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن لحظات را ننموده است. جبرئیل پس از انجام وظیفه خود و ابلاغ آیات الهی، بار دیگر به آسمان بازگشت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از نزول اولین وحی

همانطور که در قسمتهای پیشین اشاره شد، قبل از بعثت، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) الهاماتی می شد و ایشان حالات فوق العاده ای داشتند. اما کیفیت نزول اولین وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و موضوع آن، به طور کلی با الهامات قبل از بعثت ایشان متفاوت بود. و این امر سبب شد تا حالات روحی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در نتیجه حالات جسمانی ایشان تغییر نماید. برای این تغییر حالت دو دلیل را می توان برشمرد:

اولاً ایشان در هنگام نزول اولین آیات قرآن، عظمت و جلال خداوند را هرچه بیشتر احساس کردند.

ثانیاً در هنگام بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بار بزرگ رسالت به عهده ایشان نهاده شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شرایطی موظف به ابلاغ رسالت الهی خویش به مردم گشتند که جزیره العرب را اوضاع نابسامان اجتماعی فراگرفته بود و در چنین شرایطی واضح بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از ابلاغ دعوت خویش نه تنها مورد تکذیب و تهمت های ناروا و آزار و اذیت مشرکین قرار می گرفتند، بلکه آنان در مسیر رسیدن پیام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سایر مردم موانع بسیاری را ایجاد خواهند نمود. مجموعه این عوامل باعث دگرگونی حالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. اما خداوند نیز در این شرایط پیامبرش را تقویت نمود و ایشان را برای به انجام رساندن مسئولیت عظیم رسالتش، بیش از پیش آماده ساخت.

بازگشت از کوه حرا

پس از این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کوه پایین آمدند و به سمت مکه و خانه خویش عازم شدند. هنگامیکه به خانه رسیدند ماجرای بعثت خویش را برای همسر گرامیشان حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بازگو نمودند. خدیجه (سلام الله علیها) نیز که در سالهای همسری با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آثار بزرگی و پیامبری در ایشان را دیده بود، گفت:

"به خدا دیرزمانی است که من در انتظار چنین روزی، بسر برده ام، و امیدوار بودم که روزی تو رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی."

نزول سوره مدثر

در همین روزهای آغازین بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که در هنگام استراحت ایشان، جبرئیل برای بار دیگر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و آیات نخستین سوره مدثر را بر ایشان خواند که:

"بسم الله الرحمن الرحيم، یا ایها المدثر، قم فأنذر، و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر و لاتمنن تستکثر و لربک فاصبر

به نام خداوند بخشنده مهربان، ای کسی که جامه به خود پیچیده ای، برخیز و قوم خود را از عذاب خدا بیم ده و خدا را به بزرگی یاد کن و لباس را پاکیزه دار و از ناپاکی دوری گزین و بر هرکس احسان کنی ابداً منت نگذار و برای خدا صبر پیش گیر"

می توان گفت مفاد این سوره این است که از این پس، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید پیوسته به فکر بیم دادن مردم از نافرمانی خداوند بوده و لحظه ای از آن غافل نباشد و بدین گونه بود که اولین آیه های کتاب آسمانی دین اسلام به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و ایشان از جانب خداوند به مقام رسالت برگزیده شدند.

نخستین مسلمانان

همانطور که قبلاً به آن اشاره شد، حضرت علی (علیه السلام) به دلیل نزدیکی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غار حرا، همراه ایشان بوده اند که لحظه نزول اولین وحی هم یکی از آن مواقع بوده است. پس بسیار طبیعی به نظر می رسد که حضرت علی (علیه السلام) که از نزدیک این وقایع عظیم و مبعوث شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غار حرا، از جانب خداوند متعال را نظاره گر بوده اند، در آنجا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورده و به عنوان اولین مسلمانان، چه در میان زنان و چه در میان مردان یاد شوند.

خود ایشان نیز در چندین خطبه (در نهج البلاغه) که در حضور عموم مسلمانان و بیشتر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد می شد، می فرمایند: "من بر فطرت یکتاپرستی متولد شدم و از دیگران به ایمان و هجرت سبقت گرفتم."

همچنین می فرمایند: "هیچکس قبل از من به دعوت حق روی نیاورده است."

در مورد اولین زن مسلمان نیز باید گفت که به اتفاق عموم مورخان اسلام، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) اولین زن مسلمان

بوده‌اند، چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مبعوث شدن با اولین کسی که برخورد داشته‌اند، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بوده، ضمناً، همانطور که در قسمت‌های قبل نیز بدان اشاره شد، ایشان در گفتار خویش تلویحاً پیامبری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق نموده‌اند.

بعد از این دو بزرگوار می‌توان به ابوذر غفاری که جزو اولین مسلمانان بوده نیز اشاره کرد.
بعد از بعثت

پس از بعثت رسول خدا، جبرئیل از آسمان فرود آمد، آبی از آسمان آورد و طریقه وضو گرفتن و رکوع و سجود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آموخت. همچنین سایر احکام و مسائل شرعی نیز توسط جبرئیل بتدریج بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می‌شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این احکام را به نخستین مسلمانان آموزش داده و آنها هم این اعمال را انجام می‌دادند. به عنوان مثال در مورد نماز باید گفت که حضرت علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) که اولین نمازگزاران بودند پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جماعت ایستاده و نماز را اقامه می‌کردند. گفته می‌شود آنها نماز ظهر را در کنار کعبه می‌خواندند ولی در مواقع دیگر در جاهای دیگر این فریضه را بجای می‌آوردند تا قریشیان متوجه آنها نشوند.